

Andisheh-Taqrib.45 Vol. , No. 2, Summer 2023 P. 59 - 73	اندیشه تقریب سال هجدهم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۴۵ ص ۵۹ - ۷۳
--	---

لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا و نقش آن در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین

فاطمه سادات علوی علی آبادی^۱

چکیده

از نیمه نخست قرن بیستم میلادی، مردم فلسطین میزبان مهمانان ناخوانده یهود در کشور خود و شاهد حمایت سری و علنی دولت‌های استکباری از این مهمانی اجباری بودند که سرانجام به تملک بخش‌هایی از فلسطین توسط یهودیان مهاجر و ایجاد «بحران فلسطین» در خاورمیانه و جهان اسلام گردید. جریان‌شناسی لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا و نقش آن در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین، مسأله اساسی این تحقیق است. به نظر می‌رسد لابی صهیونیسم در آشکال مختلف، مانند کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل (ای‌پک) با نفوذ در تصمیم‌گیری‌های ایالات متحده آمریکا در قبال بحران فلسطین، در جهت تثبیت حاکمیت سیاسی - مذهبی اسرائیل فعالیت می‌کند. در این مقاله، در پی اثبات این ادعا هستیم که نقش لابی صهیونیسم در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین، نقشی بی‌بدیل بوده و بیشتر به صورت فشارهای تبلیغاتی علیه مخالفان رژیم صهیونیستی و حمایت مالی از طرفداران رژیم صهیونیستی، اعمال می‌گردد. نویسنده با مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی، برخی وجوه تعامل و تقابل دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی در بحران فلسطین را مورد کنکاش قرار داده و دریافته است که تأثیر لابی‌های یهودی در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین، بر پایه اولویت «منافع ملی متقابل» آمریکا و اسرائیل، استوار می‌باشد.

واژگان کلیدی: لابی صهیونیسم، ایالات متحده آمریکا، موازنه قدرت، بحران فلسطین.

۱. گروه عمومی، مجتمع آموزش عالی خواران، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران: f_alavi@miu.ac.ir

بیان مسأله و ضرورت تحقیق

بی‌تردید گرایش آشکار و گستاخانه سیاستمداران، دولتمردان و محافل غربی به رژیم صهیونیستی و دفاع از سیاست‌های فزون‌خواهانه و نژادپرستانه این رژیم، به هیچ وجه قابل توجیه نیست. این گرایش همه مسائل حقوق بشر و اصول عدالت سیاسی و اجتماعی و مناسبات اقتصادی بین‌المللی را نادیده گرفته است. چه بسا برخی از دولت‌های غربی برای حفظ امنیت و موجودیت رژیم صهیونیستی، آماده‌اند تا سرآشینی جنگ با دیگران هم پیش ببرند. با وجودی که بار کمک‌های مالی و تسلیحاتی به این رژیم، بر دوش مالیات دهندگان آمریکایی سنگینی می‌کند، اما سیاست‌مداران آمریکا همواره در موضع‌گیری‌شان گستاخانه وانمود می‌کنند که «اسرائیل» بخشی از سرزمین آمریکاست. این موضع‌گیری حتی در برخی از ایالت‌های دورافتاده که یک شهروند یهودی هم در آن زندگی نمی‌کند، بیان می‌شود. (خامه‌یار، ۱۳۹۰ش، ص ۱۳)

در جامعه آمریکا، کسانی که از سیاست‌های رژیم صهیونیستی انتقاد می‌کنند، مورد نکوهش قرار می‌گیرند. اصولاً هر گونه مخالفت با رژیم صهیونیستی، پذیرفتنی نیست. به طور مثال، هنگامی که «ادگار برونفمن» رئیس شورای جهانی یهود، در نیمه سال ۲۰۰۳ برای جرج بوش، رئیس جمهور پیشین آمریکا نامه نوشت و از او خواست رژیم صهیونیستی را به توقف ساخت دیوار جنجالی امنیتی (دیوار حایل میان سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸ و کرانه باختری رود اردن) متقاعد کند، محافل یهودی او را به کوه فکری و مزدوری برای مخالفان رژیم صهیونیستی متهم کردند. منتقدان برونفمن گفتند: «چقدر زنده است که رئیس شورای جهانی یهود به رئیس جمهوری ایالت متحده آمریکا فشار می‌آورد تا با سیاست‌های دولت اسرائیل مخالفت کند.»

محافل یهودی آمریکا با همین شیوه، توصیه‌های «سیمور رایچ» رئیس انجمن دفاع از سیاست‌های اسرائیل به «کوندلیزا رایس» وزیر خارجه پیشین آمریکا را سرزنش کردند. او در ماه نوامبر سال ۲۰۰۵ از رایس خواسته بود به رژیم صهیونیستی برای بازگشایی یکی از معابر حیاتی نوار غزه به منظور ارسال کمک‌های انسانی، فشار وارد کند. معترضان سیمور رایچ، اعلام کردند: «امکان ندارد در پرتو گرایش‌های عمومی یهودیان، از

سیاست‌های مربوط به امنیت اسرائیل، انتقاد کرد یا افکار عمومی را بر ضد این سیاست‌ها بسیج کرد.» این انتقادات و سرزنش‌ها به حدی گسترده بود که رایج، ناگزیر سخن خود را اصلاح کرد و گفت: «هرگاه مسأله‌ای به امنیت اسرائیل مربوط شود، در فرهنگ سیاسی من، واژه فشار بر دولت آمریکا، وجود نخواهد داشت.» (خامه‌یار، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۵) با وجود تمام تلاش‌های آن‌جام یافته از سوی لابی صهیونیسم در تقویت بنیه مادی و معنوی اسرائیل، ایهود اولمرت (دوازدهمین نخست‌وزیر اسرائیل از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ میلادی) در نشست هفتگی کابینه‌اش که در حاشیه بحث ارائه غرامت به آوارگان فلسطینی برگزار شد، گفت: «ایده اسرائیل بزرگ دیگر به سود ما نیست و این رؤیا دست نیافتنی است». این سخن در همان نگاه اول تفسیرش این است که سران و نخبگان این رژیم، دکترین معروف این رژیم را که بر پایه «گسترش ارضی» استوار بود کنار نهاده‌اند و وصیت معروف مؤسس این رژیم مبنی بر توسعه مرزهای آن از نیل تا فرات دیگر در شصتمین سال حیات اسرائیل به بایگانی تاریخ سپرده شده است.

اما واقعیتی که هیئت حاکمه امروز اسرائیل درباره دلایل ابطال نظریه اسرائیل بزرگ از بیان آن طرفه می‌روند حوادثی است که در فاصله سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ «موازنه قدرت» را در این منطقه علیه این رژیم تغییر داد. در این دو سال سخت، تل‌آویو بالاترین حملات خویش را با هدف فروپاشی دو جنبش پیشتاز مقاومت به اجرا گذارد. در هر دو عملیات، دولت اولمرت به پشتیبانی همه جانبه آمریکا و حتی اعراب منطقه، عملیات نظامی جولای ۲۰۰۶ علیه لبنان و عملیات نظامی - سیاسی محاصره غزه را برای براندازی دولت انقلابی حماس به اجرا در آورد. نتیجه این دو آزمون به‌ویژه جنگ ۳۳ روزه این بود که برای نخستین بار تصور شکست‌ناپذیری ارتش فوق مدرن اسرائیل زیر سؤال می‌رود. بنابراین شاهد شکل‌گیری نوع جدیدی از تهدیدات برای ساکنان فلسطین اشغالی هستیم که در آن موشک‌ها و راکت‌های حماس و حزب‌الله عمق امنیتی اسرائیل را هدف قرار می‌دهد و با چنین شرایطی روشن است که دیگر تل‌آویو نمی‌تواند به آرزوی توسعه اراضی و سلطه خویش در فراسوی فلسطین بیندیشد.

(<https://basirat.ir/fa/news/47234>)

نوآوری این پژوهش، بررسی «لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا و نقش آن

در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین» است که می‌تواند پاسخ به «چرایی حمایت بی‌دریغ آمریکا از رژیم صهیونیستی» باشد و بازیچه بودن اسرائیل در دست شیطان بزرگ، آمریکا را اثبات نماید.

تعریف صهیونیسم

صهیون^۱ نام تپه‌ای در اورشلیم است که گفته می‌شود در سده دهم قبل از میلاد به تصرف حضرت داوود درآمده، بعدها لقب اورشلیم و نیز لقب کل سرزمین اسرائیل شده‌است. صهیونیسم^۲ عنوان جنبشی است که طرفدار بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد دوباره کشور خاص بنی اسرائیل است. (جمعی از نویسندگان، ۱۹۷۷م، ص ۱۷۸)

گفته می‌شود این اندیشه از زمان تخریب معبد دوم در سال ۷۰ میلادی و پراکندگی یهودیان وجود داشته‌است. با شدت یافتن فشار و آزار بر یهودیان در قرون وسطی، شوق بازگشت به وطن نیز شدت می‌یافت؛ تا این‌که در قرن نوزدهم پس از دوره‌ای از آزادی یهودیان، سخت‌گیری مجدد نسبت به آنان بار دیگر اندیشه بازگشت به وطن و ایجاد کشوری مستقل را بیش از پیش شدت بخشید؛ تا آن‌جا که از میان دو گروه ارتدوکس و محافظه‌کار، کسانی به جد این اندیشه را دنبال کردند. (یتیس، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۶۶۰-۶۶۱)

بنیان‌گذار این نهضت در عصر جدید، فردی یهودی به نام تنودور هرتزل (۱۸۶۰- ۱۹۰۴م) است. اندیشه او در اولین کنگره یهودیان صهیونیست که در سال ۱۸۹۷ در شهر باسل برگزار شد، به تفصیل تدوین گردید. بیست سال بعد، یعنی در سال ۱۹۱۷ دولت انگلستان اعلامیه معروف به بالفور را صادر، و موافقت خود را مبنی بر تأسیس یک حکومت مستقل یهودی در منطقه فلسطین اعلام کرد. پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۷ و به بهانه قتل عام یهودیان، توسط نازی‌های آلمان، سازمان ملل متحد رأی به تقسیم سرزمین فلسطین و ایجاد کشوری یهودی‌نشین را صادر کرد. بدین ترتیب در سال ۱۹۴۸ کشور مستقل اسرائیل اعلام موجودیت کرد. (بی. ناس، ۱۳۷۰ش، ص ۵۷۲)

1. zion

2. zionism

تعریف لابی

«لابی»^۱ در لغت به معنای «سرسرا» است. «لابی‌گری» در اصطلاح سیاسی آمریکا، به معنای نفوذ در قوه قانون‌گذاری (از راه تماس با اعضای دو مجلس و زیر نفوذ آوردن آن‌ها) و اجرای نظرهای خود از آن راه است. گروه‌های زورآور با نفوذ از طریق تماس با اعضای سنا یا مجلس نمایندگان در «سرسرا»ها یا بخش‌هایی از ساختمان مجلس که همگان به آن دسترسی دارند، برای رد یا تصویب لایحه‌های مورد نظر خود، می‌کوشند. دولت‌های وابسته به آمریکا نیز از راه‌های گوناگون لابی‌گری (از جمله رشوه دهی به مقامات سیاسی و پارلمان) به مقاصد خود که جلب پشتیبانی سیاسی یا نظامی دولت امریکاست می‌رسند.» (آشوری، ۱۳۷۳ش، ص ۲۲۶)

این فعالیت که عملاً نوعی دخالت و نفوذ سیاسی است به صور مختلف و متعددی آن‌جام می‌گیرد؛ از جمله: بحث با افراد کنگره و دیگر رهبران سیاسی، تهیه گزارش‌ها، ایراد سخنرانی‌ها و آن‌جام‌دادن تجزیه و تحلیل‌های حقوقی. در مورد اخیر بعضی از لابی‌ها تا آن‌جا پیش می‌روند که حتی پیش‌نویس قانونی طرح و یا لایحه‌ای را برای نمایندگان کمیته‌ها و کنگره تهیه می‌نمایند. راه‌های دیگر نفوذ این گروه‌ها عبارتند از: ایجاد ارتباط با دستیاران کلیدی و شخصیت‌های با قدرت در زمینه قانون‌گذاری، انتشار اطلاعات و تحریک انتخاب‌کنندگان به زدن تلفن و نوشتن نامه به نمایندگان درباره مسائل و موضوعات مورد نظر، ترتیب دادن جلسات سخنرانی برای سیاست‌مداران و نمایندگان موافق.» (اوبرین، ۱۳۶۹ش، ص ۲۵۶)

بحران فلسطین

فلسطین، سرزمینی کوچک (هم‌اکنون ۱۰۰۰۰ مایل مربع) واقع در انتهای شرقی مدیترانه است. در طول تاریخ، مساحت، جمعیت و مالکیت این سرزمین، تغییرات بسیاری کرده است. محدوده جغرافیایی این سرزمین از شرق تا رود اردن، از غرب تا دریای مدیترانه و از جنوب تا مصر و از شمال تا لبنان وسعت دارد. سرزمین‌هایی که رژیم

1. Lobby

اسرائیل اشغال کرده برابر با ۷۸ درصد سرزمین تاریخی فلسطین است. نوار غزه مساحتی برابر با ۱۴۱ مایل مربع از جنوب اسرائیل را دربر می‌گیرد که تحت کنترل دولت خودمختار فلسطین است. (www.Mideastweb.org)

دلایل اصلی بحران فلسطین در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، قابل بررسی است. در این پژوهش بر اساس مطالعات آن‌جام یافته، عوامل اصلی بحران فلسطین در سطح بین‌المللی، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

عوامل اصلی بحران فلسطین در سطح بین‌المللی

یکی از عوامل مهم بحران فلسطین را می‌توان نوع نگاه مجامع بین‌المللی به آن تلقی کرد. به نظر می‌رسد اغلب بازیگران بین‌المللی، رویکردی جانبدارانه در مورد بحران فلسطین داشته‌اند؛ «رویکرد سازمان‌های بین‌المللی»، «رویکرد آمریکا و کشورهای اروپایی» دو گونه از این رویکردها هستند.

۱. دیدگاه جانب‌دارانه مجامع بین‌المللی

بحران فلسطین وقتی به وجود آمد که بریتانیا، پیروز جنگ جهانی اول و قدرت استعماری وقت، سرزمینی خارج از مالکیت خود و دارای بافت جمعیتی عربی، را به دو ملت جداگانه وعده داد. به دنبال سقوط امپراطوری عثمانی، فلسطین که منطقه‌ای پرجمعیت بود هم به مسلمانانی که مقیم آن‌جا بودند و هم به صهیونیست‌های اروپایی که نفوذ زیادی در بریتانیا داشتند، وعده داده شد؛ در حالی که قدرت استعماری بریتانیا، اجازه وعده دادن سرزمینی که متعلق به او نبوده را به هیچ کس از جمله صهیونیست‌های داخل اروپا نداشته است. در این جریان، حق بومیان ساکن فلسطین، به هیچ وجه در نظر گرفته نشد.

۲. سیاست‌های آمریکا و کشورهای اروپایی در خاورمیانه

سیاست کشورهای اروپایی

هر چند اعضای مختلف اتحادیه اروپا رویکردهای متفاوتی نسبت به بحران خاورمیانه دارند؛ ولی موضع همه آن‌ها نسبت به این مسأله در قالب چارچوبی یکسان،

شکل گرفته است. در ۶۰ سال اخیر رویکرد اروپا نسبت به فلسطین، شاهد نوسان و تغییراتی بوده؛ ولی به طور کلی آن‌ها در این ۶۰ سال، از اسرائیل طرفداری کرده‌اند و دلیل عمده این طرفداری، وجود کانال‌های نفوذ صهیونیستی در اعضای اصلی اتحادیه اروپا، به‌ویژه در بریتانیا و فرانسه می‌باشد. بعضی از کشورهای مستقل اروپایی ابتکاراتی را برای وساطت میان فلسطینیان و اسرائیل آغاز کرده‌اند؛ ولی بستر همه این ابتکارات، رویکردهای آمریکا و بریتانیا در مورد فلسطین بوده‌اند و تا به حال هیچ‌کدام از این ابتکارات و وساطت‌ها، عملی بودن راه حل دو ملیتی و یا عقلانی بودن طرح تجزیه سازمان ملل را رد نکرده است.

اروپایی‌ها در بیشتر تلاش‌های خود، به وساطت میان فلسطینی‌ها و رژیم اسرائیل و حل مشکلات جاری پرداخته‌اند؛ در حالی که مسائل اصلی یعنی اشغال‌گری، حق بازگشت فلسطینیان و حق خودمختاری آنان را فراموش کرده‌اند. هر چند تاکنون اروپا به دنبال اجرای رسمی قطعنامه‌های سازمان ملل در منطقه بوده؛ ولی به نظر می‌آید آن‌ها فقط به دنبال رفع مشکلات رژیم اسرائیل هستند. (محمدی و دیگران، ۱۳۸۸ش، ص ۳۵۲-۳۵۹)

سیاست آمریکا

پس از تأسیس رژیم اسرائیل، مسئله پشتیبانی از صهیونیست‌ها، از اولویت وظایف بریتانیا، خارج و به وظیفه و اولویت آمریکا تبدیل شد.

لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا

لابی، عنوان گروه‌ها و سازمان‌ها و افراد بانفوذ یهودی آمریکایی است که در اغلب نهادهای سیاسی، امنیتی، قضایی، بانکی، فرهنگی و محافل کلیسایی حضور دارند و خط‌مشی سیاست خارجی آمریکا را به نفع رژیم صهیونیستی تعیین می‌کنند. البته گروه‌های لابی، نه نماینده اکثریت جامعه یهودیان آمریکا هستند و نه در چارچوب یک سازمان منظم و یک‌پارچه عمل می‌کنند. این گروه‌ها از رهبری یا شورای اجرایی برخوردار نیستند. کما این‌که دیدگاه‌های گروه‌های لابی درباره بسیاری از مسائل داخلی و خارجی آمریکا متفاوت است. این در حالی است که رهبران دینی بخش وسیعی از جامعه یهودیان

آمریکا، با سیاست‌های نژادپرستانه رژیم صهیونیستی و سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا مخالف هستند و جنبش صهیونیستی را حرکتی دروغین می‌دانند که در راستای اهداف و منافع استعماری غرب به وجود آمده است. (خامه‌یار، ۱۳۹۰ش، ص ۱۱۴)

گروه‌های لابی به منظور تأثیرگذاری بر سیاست‌های خارجی آمریکا، تعدادی سازمان تأثیرگذار به وجود آورده‌اند که «کمیته مشترک روابط عمومی آمریکا و اسرائیل (ای‌پک)» یکی از قوی‌ترین و مشهورترین این سازمان‌هاست. با وجودی که فعالیت اغلب لابی‌های آمریکا بر مسائل داخلی هم‌چون انتخابات، قانون‌گذاری، بهبود اوضاع کارگران، حل مشکلات مهاجران و بیکاری متمرکز می‌باشد، ولی لابی‌های یهودی و هم‌دستان مسیحی آن‌ها می‌کوشند کنترل سیاست خارجی را در دست داشته باشند تا آن را به سود رژیم صهیونیستی جهت دهند.

لابی یهودیان و صهیونیست‌ها در ایالات متحده آمریکا، به دو صورت متصور است: لابی رسمی؛ لابی غیر رسمی. «لابی رسمی» همان سازمان‌ها و گروه‌های سازمان یافته و منظم و دارای تشکیلات یهودی و صهیونیستی است که در صددند به انحای مختلف در تصمیم‌گیری‌های مجالس قانون‌گذاری، دستگاه حاکمه ایالات متحده و مانند این‌ها به طور مستقیم، اعمال فشار کنند تا بتوانند مواضع ایشان را درباره یهودیان، به خصوص اسرائیل، به طور کامل همراه و هماهنگ سازند. (اسلامی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۳) یکی از مهم‌ترین این سازمان‌ها «کمیته مشترک روابط عمومی آمریکا و اسرائیل (ای‌پک)» است؛ تمامی نمایندگان مجلس و نمایندگان سنا می‌کوشند از دستورهای این بنیاد فرمان برند؛ زیرا بیشترشان ای‌پک را نماینده مستقیم کاپیتون هیل (کاخ کنگره) و دارای چنان قدرت سیاسی می‌دانند که آن‌ها را در مقابل موقعیت‌های پیروزی یا شکست در انتخابات قرار می‌دهد. (فیندلی، ۱۳۷۲ش، ص ۳۳)

بودجه سالانه ای‌پک، حدود ۶۷ میلیون دلار است. این نهاد به شدت تلاش دارد مردم و مقامات منتخب ایالات متحده را متقاعد نماید که نگاه ترحم‌آمیزی در قبال تل‌آویو داشته باشند. لابی اسرائیل اساساً از افرادی تندرو تشکیل گردیده است که اسرائیل

را به دور از هرگونه خطا و اشتباه می‌بینند و به جنایات وی به چشم نشانه‌ای از قدرت می‌نگرند. (موپن، ۱۳۹۶ش، ص ۴۴۰)

علت نفوذ موفق ای‌پک در کنگره، توانایی آن در دادن پاداش به قانون‌گذاران و کاندیداهایی است که از لابی حمایت می‌کنند و تنبیه آن‌هایی که این نهاد را به چالش می‌کشند. پول در انتخابات آمریکا حیاتی است و ای‌پک دوستانش را مطمئن می‌سازد که کمک‌های مالی قابل توجهی به آن‌ها از طریق کمیته‌های متعدد «اقدام سیاسی حمایت از اسرائیل»، خواهد کرد. اما در آن روی سکه آن‌هایی که با اسرائیل، تخصیص بورزند می‌توانند مطمئن باشند که ای‌پک، کمک‌های مالی خود را به سمت حریف انتخاباتی آن‌ها، روانه خواهد کرد. هم‌چنین لابی، کمپین‌های نامه‌نگاری به‌راه می‌اندازد و سردبیران روزنامه‌ها را برای تأیید نامزدهای طرفدار اسرائیل، تشویق می‌کند. شاهد مثال آن‌که در سال ۱۹۸۴ لابی به شکست سناتور چارلز پرسی از ایالت الینویز کمک کرد؛ وی به اذعان یکی از چهره‌های برجسته (لابی) نسبت به خواسته‌های آن‌ها بی‌اعتنا و گاه دشمنی می‌ورزید. توماس دین، رئیس ای‌پک در آن زمان، ماوقع را چنین توضیح داد: «همه یهودیان در آمریکا، همه جا برای طرد چارلز پرسی، متحد می‌شوند و سیاست‌مداران آمریکایی - چه آنانی که بر سر قدرتش و چه آنانی که سودای آن را در سر دارند - این پیام را فهمیدند». بی‌شک آوازه پاداش و تنبیه لابی، خود به مثابه حریفی سهمگین و ترسناک است؛ چرا که چشم هر کسی که بخواهد این نهاد و کارهایش را زیر سؤال برد، می‌ترساند. (میرشایمر، ۱۳۹۱ش، ص ۵۸ - ۵۹)

«لابی غیر رسمی»، همان رفتار جمعیت رأی دهنده یهودیان آمریکا و نیز گرایش‌ها و تمایلات انتخاباتی ایشان، همراه چگونگی شکل‌گرفتن افکار عمومی ایالات متحده درباره یهودیان است که به صورت غیر مستقیم، موجب نفوذ یهودیان اقلیت در صحنه سیاسی داخلی و خارجی ایالات متحده می‌گردد. (اسلامی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۱۵)

علی‌رغم شمار اندک یهودیان (کمتر از ۳٪ جمعیت آمریکا) آن‌ها کمک‌های مالی فراوانی به کاندیداهای هر دو حزب می‌کنند. روزنامه واشنگتن پست برآورد کرده بود که کاندیداهای ریاست جمهوری از حزب دموکرات «برای تأمین بیش از ۶۰٪ بودجه

انتخاباتی خود، به یهودیان وابسته هستند». علاوه بر این، میزان حضور رأی‌دهندگان یهودی، در پای صندوق‌های رأی بسیار بالاست و عمدتاً در ایالت‌های کلیدی چون کالیفرنیا، فلوریدا، اینویز، نیویورک و پنسیلوانیا متمرکز شده‌اند. از آنجایی که همیشه احتمال یک انتخابات نزدیک و نفس‌گیر می‌رود و رأی گروهی یهودیان بسیار مهم است، در نتیجه، کاندیداهای ریاست جمهوری در پی برانگیختن عناد و مخالفت آنان بر نمی‌آیند؛ به‌علاوه سازمان‌های کلیدی لابی، مستقیماً دولت حاکم را نیز مورد هدف قرار می‌دهند. برای نمونه حامیان اسرائیل، غالباً اطمینان حاصل می‌کنند که منتقدان دولت یهودی، مناصب مهم سیاست خارجی را در اختیار نگیرند. به عنوان نمونه جیمی کارتر می‌خواست جرج بال را برای پست وزارت خارجه انتخاب کند، اما او می‌دانست که بال را عموماً به‌عنوان منتقد اسرائیل می‌شناسند و لابی با این انتخاب مخالفت خواهد کرد؛ بنابراین منصرف گردید. این آزمون شاخص، هر آرزومند پست و مقام سیاسی را بدل به حامی آشکار اسرائیل می‌سازد؛ این جاست که معلوم می‌شود چرا منتقدین سیاست‌های اسرائیل، بدل به گونه‌هایی در حال انقراض در ساختار سیاسی ایالات متحده شده‌اند. (میرشایمر، ۱۳۹۱ش، ص ۶۰)

بحث و بررسی

در تجزیه و تحلیل علت روابط منحصر به فرد آمریکا و اسرائیل و نیز نقش لابی‌های یهودی در جامعه آمریکا، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. (جعفری، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۳ - ۱۰۴) برخی اندیشمندان علت محوری روابط منحصر به فرد آمریکا و اسرائیل را نفوذ لابی‌های یهودی در تصمیمات سیاست خارجی آمریکا می‌دانند؛ (Mearsheimer and Walt, 2006: <http://www.story.Northkoreatimes.com>) در همین زمینه عده‌ای معتقدند: «سیاست خارجی آمریکا، به شدت تحت تأثیر منافع اسرائیل است.» (Neff, 1995, ص ۱۶۷ - ۱۸۲) از منظر گروه دوم، تنها وجود منافع برای طرفین، عامل استمرار روابط نزدیک ایالات متحده و اسرائیل است و اعمال قدرت گروه‌های فشار (لابی‌های یهودی) نقشی در این باب ندارد. (فیندلی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۱) گروه سوم نظیر نوام چامسکی معتقدند: «در بررسی مناسبات ویژه آمریکا و اسرائیل، باید نه دامنه حمایت

آمریکا از اسرائیل را کم اهمیت دانست و نه نقش گروه‌های فشار سیاسی را در مراحل تصمیم‌گیری آمریکا بیش از اندازه برآورد کرد.» (چامسکی، ۱۳۶۹ش، ص ۲۹)

گرچه کسی نمی‌تواند تأثیرگذاری لابی‌های یهودی را در جامعه آمریکا انکار کند، اما این فرضیه نمی‌تواند به عنوان عامل اصلی شکل دهنده روابط ویژه دو دولت آمریکا و اسرائیل توجیه شود؛ چرا که در ایالت متحده، گروه‌های دیگری نظیر گروه‌های ایتالیایی، آفریقایی، کوبایی، چینی‌ها، ویتنامی‌ها، ژاپنی‌ها، استانبولی، عربی، ژرمنی، اسلاوها و ایرانی‌ها وجود دارند. این ملیت‌ها تلاش می‌کنند با ایجاد گروه‌های فشار و با انسجام بخشیدن به آن، در سیاست خارجی ایالت متحده، به نفع خود یا کشورهای اصلی خویش تأثیر بگذارند. (ابوالفتح و قلی پور، ۱۳۸۲ش، ص ۳۲۳) ولی دولت‌های این لابی‌ها از روابطی همچون روابط آمریکا - اسرائیل برخوردار نیستند.

در تاریخ روابط آمریکا و اسرائیل، شواهد زیادی از اعمال فشار و دستورات آمریکا به اسرائیل ثبت شده است: در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور در سال ۱۹۵۶، آمریکا به دلیل منافع ملی خود، اسرائیل را تحت فشار قرار داد تا از مصر (کانال سوئز) عقب نشینی کند؛ نیکسون به دلیل منافع ملی آمریکا در جنگ ۱۹۷۳ از شکست اسرائیل جلوگیری کرد، ولی خود دیدگاه ضد یهودی داشت؛ در زمان ریاست جمهوری بوش، آمریکا دولت شامیر را مجبور کرد ساخت شهرک‌های یهودی‌نشین را متوقف و در کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱ شرکت کند. افزون بر این، آمریکا در سال ۱۹۹۱ شرکت اسرائیل در جنگ خلیج فارس را نپذیرفت و حتی اسرائیل را وادار کرد که از پاسخ‌گویی به حملات موشکی عراق به شهرهای اسرائیل خودداری کند. (هلال، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶)

به رغم این‌که عده‌ای تأثیر لابی‌های یهودی را در زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بزرگ‌نمایی می‌کنند، در نمونه‌های مختلف، خلاف این ادعا ثابت شده است. برای نمونه، حمایت آمریکا از پیمان بالفور در سال ۱۹۱۷، در شرایطی انجام شد که آرای یهودیان، هیچ‌گونه تأثیری در انتخابات ویلسون، رئیس جمهور دموکرات آمریکا نداشت؛ هری ترومن، از حزب دموکرات که تقسیم فلسطین را در سال ۱۹۴۷ به رسمیت شناخت و از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ حمایت کرد تنها ۲۰ درصد آرای یهودیان را

به دست آورد؛ (هلال، ۱۳۸۳ش، ص ۱۶) دوره ریاست جمهوری نیکسون، از حزب جمهوری خواه، به عنوان مهم‌ترین دوره روابط استراتژیک دو دولت آمریکا و اسرائیل، وی تنها با ۱۵ درصد از آرای یهودیان روی کار آمد؛ ۸۰ درصد از رأی دهندگان یهود در انتخابات سال ۲۰۰۰ به جرج دبلیو بوش رأی ندادند و تنها ۱۹ درصد به وی رأی دادند (مؤسسه تحقیقات ندا، ۱۳۸۳ش، ص ۵)، ولی به نظر می‌رسد استحکام روابط دولت بوش با دولت اسرائیل، بیش از رؤسای جمهور قبلی این کشور بوده‌است. (جعفری، ۱۳۸۹ش، ص ۱۰۷)

بزرگ‌ترین، طولانی‌ترین و سخت‌ترین منازعه بین ای‌پک و کاخ سفید، پیرامون فروش تسلیحات در سال ۱۹۸۱ پدید آمد. در آن سال، ریگان تصمیم گرفت ۵ فروند هواپیمای فوق پیشرفته آواکس را به بهای هشت و نیم میلیارد دلار به عربستان سعودی بفروشد. ای‌پک و اسرائیل با هدف متوقف کردن معامله، فشار خود را متوجه نمایندگان کنگره و سناتورها کردند، ولی موفق نشدند. ریگان در این باره می‌گوید: «به سایر کشورها مربوط نیست که سیاست خارجی ایالات متحده را تعیین کنند». (فیندلی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۰۵)؛ در نتیجه آواکس‌ها به عربستان تحویل داده شد.

اعضای لابی در اولویت‌بندی موضوعات مطرح در سیاست خارجی، تأثیرگذارند؛ اما این تأثیر در بیشتر تصمیمات سیاسی، عامل تعیین‌کننده به شمار نمی‌آید. بر خلاف افکاری که قویاً درباره قدرت اعضای لابی مطرح است، عملکرد آمریکا در خاور میانه از جنگ جهانی دوم به بعد، نشان می‌دهد کاخ سفید، شورای امنیت ملی، پنتاگون و وزارت امور خارجه در ترسیم استراتژی سیاست خارجی آمریکا بر پایه اولویت منافع ملی، عمل می‌کنند. (استیری، ۱۳۸۰ش، ج ۹، ص ۶۳)

نتیجه

گروه‌های طرفدار اسرائیل یا لابی‌های صهیونیستی، یکی از عوامل دخیل در روابط ویژه ایالات متحده آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی و اسرائیل به عنوان یک قدرت منطقه‌ای می‌باشند. آن‌ها با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف در کانون‌های قدرت سیاسی آمریکا نفوذ کرده و در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین، به نفع رژیم صهیونیستی،

نقش آفرینی می‌کنند. تأثیر این گروه‌ها به عنوان یک واقعیت، انکارناپذیر است؛ اما این تمامی واقعیت نیست.

به نظر می‌رسد یکی از سیاست‌های کلی لابی صهیونیسم، بزرگ‌نمایی لابی در اذهان جهانیان و برجسته نمودن تأثیرات سیاسی - اقتصادی لابی در عرصه بین‌المللی است تا بتواند از این طریق، جبهه مقابل یعنی ملت فلسطین را تضعیف نموده و در عین حال وجهه اعتقادی - اجتماعی خود را تحکیم بخشد.

در این پژوهش برخی وجوه تعامل و تقابل دول ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی در بحران فلسطین مورد کنکاش قرار گرفت و مشخص شد که تأثیر لابی‌های یهودی در تغییر موازنه قدرت در بحران فلسطین، بر پایه اولویت «منافع ملی متقابل» آمریکا و اسرائیل، استوار می‌باشد.

از سوی دیگر شواهد و قرائن حاکی است که دولت آمریکا اسرائیل را هم‌چون ابزاری در جهت «سلطه بر جهان» به کار گرفته و البته در رسیدن به این هدف، ناکام مانده است. در همین راستا جنگ لبنان، از سوی رژیم صهیونیستی و به نیابت از دولت آمریکا، با هدف نابودی حزب‌الله و در واقع از بین بردن مهم‌ترین عقبه استراتژیک جمهوری اسلامی در جهان اسلام آغاز شد. با آغاز جنگ، خانم رایس، وزیر امور خارجه آمریکا با صراحت از تولد «خاورمیانه جدید» سخن گفت و نشان داد که آمریکایی‌ها چه اهداف بلندی را برای آینده خاورمیانه در سر می‌پروراندند. اما هنگامی که بر خلاف تمامی محاسبات، رژیم صهیونیستی دچار شکست سنگین در نبرد سی و سه روزه گردید، ایهود اولمرت نخست وزیر رژیم صهیونیستی اعتراف کرد: «من دیگر نمی‌توانم به اسرائیل بزرگ فکر کنم و فکر می‌کنم باید فلسطینی‌ها را هم در منطقه خاورمیانه دید. به این نتیجه رسیده‌ام که ایده موجودیت «اسرائیل بزرگ» عملی نیست و هر که از آن سخن بگوید خود را فریب داده است.»

منابع

۱. ابوالفتح، امیر علی و قلی پور، آرزو، (۱۳۸۲ش)، برآورد استراتژیک ایالات متحده آمریکا، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. استیری، جان، (۱۳۸۰ش)، «نقش گروه‌های فشار در شکل‌گیری سیاست خارجی آمریکا در خاور میانه»، ترجمه حجت رسولی، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه.
۳. اسلامی، محسن، (۱۳۸۴ش)، لابی صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا، قم، نشر فقاقت.
۴. اویرین، لی، (۱۳۶۹ش)، سازمان‌های یهودیان آمریکا و اسرائیل، ترجمه علی ناصری، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
۵. آشوری، داریوش، (۱۳۷۳ش)، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید.
۶. بی. ناس، جان، (۱۳۷۰ش)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۷. جعفری، علی اکبر، (۱۳۸۹ش)، منافع استراتژیک مشترک و اتحاد آمریکا - اسرائیل، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. جمعی از نویسندگان، (۱۹۷۷ش)، واژه‌های فرهنگ یهود، ترجمه جمعی از مترجمان، تل‌آویو، انجمن جوامع یهودی.
۹. چامسکی، نوام، (۱۳۶۹ش)، مثلث سرنوشت: آمریکا، اسرائیل و فلسطینی‌ها، ترجمه هرمز همایون فر، تهران، آگه.
۱۰. خامه‌یار، حسن، (۱۳۹۰ش)، نقش مسیحیت صهیونیست در سیاست‌گذاری خاورمیانه‌ای آمریکا، تهران، کتاب صبح.
۱۱. فیندلی، پل، (۱۳۷۲ش)، آن‌ها بی‌پرده سخن می‌گویند، ترجمه حیدر سهیلی اصفهانی، تهران، قومس.
۱۲. فیندلی، پل، (۱۳۷۸ش)، فریب‌های عمدی: حقایق درباره روابط آمریکا و اسرائیل، ترجمه محمد حسین آهویی، تهران، وزارت خارجه.
۱۳. محمدی، منوچهر و غفرانی، پیروز، (۱۳۸۸ش)، بحران فلسطین و راه حل آن، تهران، وزارت امور خارجه.

۱۴. موپن، کیلب تی، (۱۳۹۶ش)، لابی اسرائیل و بحران مالی آمریکا (شیطان در سرچشمه)، ترجمه افشین سمیعی، تهران، سیمای پارسا.
۱۵. مؤسسه تحقیقات ندا، (۱۳۸۳ش)، «جلب نظر یهودیان آمریکا»، بولتن صهیونیسم آمریکا، شماره ۵۱-۱.
۱۶. میرشایمر، جان ج.، (۱۳۹۱ش)، لابی یهود و رنالیسم تهاجمی، ترجمه محسن محمودی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۷. هلال، رضا، (۱۳۸۳ش)، مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، ترجمه علی جنتی، تهران، انتشارات ادیان.
۱۸. یتیس، کایل (۱۳۷۴ش)، «دین یهود» در جهان مذهبی (ادیان در جوامع امروز)، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
19. Mearsheimer and Walt, "Israel Lobby Driving US Foreign Policy", 27th March, 2006, <http://www.story.Northkoreatimes.com/index.php/ct/g/cid>.
20. Neff, Donald (1995), *Fallen Pillars*, Washington D.C.: Institute for Palestine Studies.
21. <https://basirat.ir/fa/news/47234>